

چهل حدیث امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?">



قال الإمام الكاظم (عليه السلام) :

1- تعقل و معرفت

«ما بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ، فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً لِلَّهِ، وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً وَ أَعْقَلُهُمْ أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.»

خداوند پیامبران و فرستادگانش را به سوی بندگانش بر نینگیخته، مگر آن که از طرف خدا تعقل کنند. پس نیکوترینشان از نظر پذیرش، بهترینشان از نظر معرفت به خداست، و داناترینشان به کار خدا، بهترینشان از نظر عقل است، و عاقلترین آنها، بلند پایه ترینشان در دنیا و آخرت است.

2- حجت ظاهری و باطنی

«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ، حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيُّمَةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»

همانا برای خداوند بر مردم دو حجت است، حجت آشکار و حجت پنهان، اما حجت آشکار عبارت است از: رسولان و پیامبران و امامان؛ و حجت پنهانی عبارت است از عقول مردمان.

3- صبر و گوشه گیری از اهل دنیا

«الْصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلَامَةُ قُوَّةِ الْعَقْلِ، فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّاعِبِينَ فِيهَا وَ رَغِبَ فِيهَا عِنْدَ رَبِّهِ وَ كَانَ اللَّهُ آيَسَهُ فِي الْوَحْشَةِ وَ صَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ، وَ غِنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ وَ مُعِزَّهُ فِي غَيْرِ عَشِيرَةٍ.»

صبر بر تنهایی، نشانه قوت عقل است، هر که از طرف خداوند تبارک و تعالی تعقل کند از اهل دنیا و راغبین در آن کناره گرفته و بدانچه نزد پروردگارش است رغبت نموده، و خداوند در وحشت انیس اوست و در تنهایی یار او، و توانگری او در نداری و عزت او در بتیره و تباری است.

4- عاقلان آینده نگر

«إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَ رَغَبُوا فِي الْآخِرَةِ لِإِنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ وَ الْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفَى مِنْهَا رِزْقَهُ، وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيَفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتُهُ.»

به راستی که عاقلان، به دنیا برغبتند و به آخرت مشتاق؛ زیرا می دانند که دنیا خواهانست و خواسته شده و آخرت هم خواهانست و خواسته شده، هر که آخرت خواهد دنیا او را بخواهد تا روزی خود را از آن دریافت کند، و هر که دنیا را خواهد آخرتش به دنبال است تا مرگش رسد و دنیا و آخرتش را بر او تباه کند.

5- تضرع برای عقل

«مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِمَا مَلَاحَ وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَةِ فِي الدِّينِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يَكْمَلَ عَقْلَهُ، فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَعْنَى وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يَدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا.»

هر کس بی نیازی خواهد بدون دارایی، و آسایش دل خواهد بدون حسد، و سلامتی دین طلبد، باید به درگاه خدا زاری کند و بخواهد که عقلش را کامل کند، هر که خرد ورزد، بدانچه کفایتش کند قانع باشد. و هر که بدانچه او را بس باشد قانع شود، بی نیاز گردد. و هر که بدانچه او را بس بود قانع نشود، هرگز به بی نیازی نرسد.

6- دیدار با مؤمن برای خدا

«مَنْ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ لِلَّهِ لَا لِعَيْرِهِ، لِيَطْلُبَ بِهِ ثَوَابَ اللَّهِ وَ تَنْجِزَ مَا وَعَدَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ كَلَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ

أَفْ مَلَكٍ مِنْ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ ينادُونَهُ: أَلَا طُبْتُ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، تَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا.»
هر کس - فقط برای خدا نه چیز دیگر - به دیدن برادر مؤمنش رود تا به پاداش و وعده‌های الهی برسد، خداوند متعال، از وقت خروجش از منزل تا برگشتن او، هفتاد هزار فرشته بر او گمارد که همه ندایش کنند: هان! پاک و خوش باش و بهشت برایت پاکیزه باد که در آن جای گرفتی.

7- مروّت، عقل و بهای آدمی

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا مُرُوءَةَ لَهُ، وَ لَا مُرُوءَةَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ، وَ إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَذْرًا الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطَرًا، أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا.»

کسی که جوانمردی ندارد، دین ندارد؛ و هر که عقل ندارد، جوانمردی ندارد. به راستی که باارزشتَرین مردم کسی است که دنیا را برای خود مقامی نداد، بدانید که بهای تن شما مردم، جز بهشت نیست، آن را جز بدان مفروشید.

8- حفظ آبروی مردم

«مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.»

هر که خود را از آبروریزی مردم نگهدارد، خدا در روز قیامت از لغزشش می‌گذرد، و هر که خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند در روز قیامت خشمش را از او باز دارد.

9- عوامل نزدیکی و دوری به خدا

«أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةُ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ تَرْكُ الْحَسَدِ وَ الْعُجْبِ وَ الْفَخْرِ.»

بهترین چیزی که به وسیله آن بنده به خداوند تقرّب مجوید، بعد از شناختن او، نماز و نیکی به پدر و مادر و ترک حسد و خودبینی و به خود بالیدن است.

10- عاقل دروغ نمی گوید

«إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ.»

همانا که عاقل دروغ نمی گوید، گرچه طبق میل و خواسته او باشد.

11- حکمت کم گویی و سکوت

«قِلَّةُ الْمَنْطِقِ حُكْمٌ عَظِيمٌ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ، فَإِنَّهُ دَعَا حَسَنَةً وَ قِلَّةُ وَزْرٍ، وَ خِفَّةٌ مِنَ الدُّنُوبِ.»

کم گویی ، حکمت بزرگی است، بر شما باد به خموشی که شیوه ای نیکو و سبک بار و سبب تخفیف گناه است.

12- هرزه گویی بی حیا

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ قَلِيلٍ الْحَيَاءِ لَا يَبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ.»

همانا خداوند بهشت را بر هر هرزه گو که باکی ندارد چه می گوید و یا به او چه گویند حرام گردانیده است.

13- متکبر، داخل بهشت نمی شود

«إِيَّاكَ وَ الْكِبَرَ، فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبَرٍ.»

از کبر و خودخواهی بپرهیز، که هر کسی در دلش به اندازه دانه ای کبر باشد، داخل بهشت نمی شود.

14- تقسیم کار در شبانه روز

«اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ، وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ، وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْأَخْوَانِ وَ الثَّقَاةِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ غُيُوبَكُمْ وَيَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَبِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ.»

بکوشید که اوقات شبانه روزی شما چهار قسمت باشد: 1 - قسمتی برای مناجات با خدا، 2 - قسمتی برای تهیه

معاش، 3 - قسمتی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتماد که عیبهای شما را به شما می فهمانند و در دل به شما اخلاص میورزند، 4 - و قسمتی را هم در آن خلوت می کنید برای درک لذت‌های حلال [و تفریحات سالم] و به وسیله انجام این قسمت است که بر انجام وظایف آن سه قسمت دیگر توانا می شوید.

15- همنشینی با دیندار و عاقل خیرخواه

«مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَ مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ يَمْنٌ وَ بَرَكَةٌ وَ رُشْدٌ وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ، فَإِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ الْعَاقِلُ النَّاصِحُ فَإِيَاكَ وَ الْخِلَافَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعَطَبَ.»

همنشینی اهل دین، شرف دنیا و آخرت است، و مشورت با خردمند خیرخواه، یمن و برکت و رشد و توفیق از جانب خداست، چون خردمند خیرخواه به تو نظری داد، مبادا مخالفت کنی که مخالفتش هلاکت بار است.

16- پرهیز از انس زیاد با مردم

«إِيَاكَ وَ مُخَالَطَةَ النَّاسِ وَالْأَنْسَ بِهِمْ إِلَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُمْ عَاقِلًا وَ مَأْمُونًا فَإِنَّسَ بِهِ وَ اهْرُبْ مِنْ سَائِرِهِمْ كَهَرَبِكَ مِنَ السَّبَاعِ الصَّارِيَةِ.»

پرهیز از معاشرت با مردم و انس با آنان، مگر این که خردمند و امانتداری در میان آنها بیابی که [در این صورت] با او انس گیر و از دیگران بگریز، به مانند گریز تو از درنده های شکاری.

17- نتیجه حب دنیا

«مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا ذَهَبَ خَوْفُ الْآخِرَةِ مِنْ قَلْبِهِ وَ مَا أُوتِيَ عَبْدٌ عِلْمًا فَازْدَادَ لِلدُّنْيَا حُبًّا إِلَّا أَزْدَادَ مِنَ اللَّهِ بُعْدًا وَ أَزْدَادَ اللَّهَ عَلَيْهِ غَضَبًا.»

هر که دنیا را دوست بدارد، خوف آخرت از دلش برود، و به بنده ای دانشی ندهند که به دنیا علاقه مندتر شود، مگر آن که از خدا دورتر و مورد خشم او قرار گیرد.

18- پرهیز از طمع و تکیه بر توکل

«إِيَّاكَ وَ الطَّمَعَ، وَ عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَ أَمِتِ الطَّمَعَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، فَإِنَّ الطَّمَعَ مِفْتَاحُ لِلذُّلِّ، وَ اخْتِلَاسُ الْعَقْلِ وَ اخْتِلَاقُ الْمُزَوَّاتِ، وَ تَذْنِيسُ الْعِرْضِ وَ الذَّهَابُ بِالْعِلْمِ. وَ عَلَيْكَ بِالْإِعْتِصَامِ بِرَبِّكَ وَ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ.»

از طمع بپرهیز، و بر تو باد به ناامیدی از آنچه در دست مردم است، طمع را از مخلوقین بپر که طمع، کلید خواری است، طمع، عقل را مرباید و مردانگی را نابود کند و آبرو را می آلود و دانش را از بین می برد. بر تو باد که به پروردگارت پناه بری و بر او توکل کنی.

19- نتایج امانتداری و راستگویی

«أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ الصَّدَقُ يَجْلِبَانِ الرِّزْقَ، وَ الْخِيَانَةُ وَ الْكِذْبُ يَجْلِبَانِ الْفَقْرَ وَ النِّفَاقَ.»

امانتداری و راستگویی، سبب جلب رزق و روزی اند، و خیانت و دروغگویی، سبب جلب فقر و دورویی.

20- سقوط برتری جوی

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالذَّرَّةِ شَرًّا أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ، فَطَارَتْ فَأَكَلَهَا الطَّيْرُ.»

هر گاه خداوند بدی مورچه را بخواهد، به او دو بال می دهد که پرواز کند تا پرنده ها او را بخورند.

21- حقگویی و باطل ستیزی

«إِتَّقِ اللَّهَ وَ قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَلَاكُكَ فَإِنَّ فِيهِ نَجَاتُكَ إِتَّقِ اللَّهَ وَ دَعِ الْبَاطِلَ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ نَجَاتُكَ، فَإِنَّ فِيهِ هَلَاكُكَ.»

از خدا بترس و حق را بگو، اگرچه نابودی تو در آن باشد. زیرا که در واقع، نجات تو در آن است. از خدا بترس و باطل را واگذار، اگرچه نجات تو در آن باشد، زیرا که در واقع، نابودی تو در آن است.

22- تناسب بلا و ایمان

«الْمُؤْمِنُ مِثْلُ كَفَّتِي الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ.»

مؤمن همانند دو کفه ترازوست، هر گاه به ایمانش افزوده گردد، به بلایش افزوده گردد.

23- کفاره خدمت به حاکمان

«كَفَّارَةُ عَمَلِ السُّلْطَانِ الْأَخْسَانُ إِلَى الْأَخْوَانِ.»

کفاره کارمندی سلطان، احسان به برادران دینی است.

24- نافله و تقرب

«صَلَاةُ النَّوَافِلِ قُرْبَانٌ إِلَى اللَّهِ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ ...»

نماز نافله راه نزدیک شدن هر مؤمنی به خداوند است...

25- اصلاح و گذشت

«يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ: أَلَا مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ أَجْرٌ فَلْيَقُمْ، فَلَا يَقُومُ إِلَّا مَنْ عَفَى وَأَصْلَحَ، فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.»

ندا کننده ای در روز قیامت ندا می کند: آگاه باشید، هر که را بر خدا مزدی است برخیزد، و برنمخیزد، مگر کسی که گذشت کرده و اصلاح بین مردم نموده باشد، پس پاداشش با خدا خواهد بود.

26- بهترین صدقه

«عَوْنُكَ لِلضَّعِيفِ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ.»

کمک کردن به ناتوان از بهترین صدقه است.

27- سختی ناحق

«يَعْرِفُ شِدَّةَ الْجَوْرِ مَنْ حُكِمَ بِهِ عَلَيْهِ.»

سختی ناحق را آن کس شناسد که بدان محکوم گردد.

28- گناهان تازه، بلاهای تازه

«كُلَّمَا أَحَدَتْ النَّاسُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحَدَتْ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعُدُّونَ.»

هر گاه مردم گناهان تازه کنند که نمی کردند، خداوند بلاهایی تازه به آنها دهد که به حساب نمی آوردند.

29- کلید بصیرت

«تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ، وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ، وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.»

در دین خدا دنبال فهم عمیق باشید، زیرا که فهم عمیق دین، کلید بصیرت و بینایی و کمال عبادت و سبب تحصیل درجات بلند و مراتب بزرگ در امور دین و دنیاست. و برتری فقیه بر عابد، مانند برتری آفتاب است بر کواکب، و کسی که در دینش فهم عمیق نجوید، خداوند هیچ عملی را از او نپسندد.

30- دنیا، بهترین وسیله

«اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حَظًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا يُلِمْ الْمَرْؤَةَ وَ مَا لَا سَرَفَ فِيهِ، وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ، فَإِنَّهُ رُؤْيَى "لَيْسَ مِمَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ"»

برای خود بهره ای از دنیا بگیرید و آنچه خواهش حلال باشد و رخنه در جوانمردی ایجاد نکند و اسراف نباشد منظور دارید، و به این وسیله برای انجام امور دین یاری جوید. زیرا که روایت شده است: «از ما نیست کسی که دنیایش را برای دینش ترک گوید یا دینش را برای دنیایش رها سازد.»

31- انتظار فَرَج

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ.»

بهترین عبادت بعد از شناخت خداوند، انتظار فَرَج و گشایش است.

32- مِهْرورزی با مردم

«الْتَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ.»

مِهْرورزی و دوستی با مردم، نصف عقل است.

33- پرهیز از خشم

«مَنْ كَفَّ عَصَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ.»

هر که خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند عذاب روز قیامت را از او باز می دارد.

34- قویترین مردم

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»

هر که میخواهد که قویترین مردم باشد بر خدا توکل نماید.

35- ترقی، نه درجا زدن

«مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُوتٌ، وَ مَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِيهِ شَرِّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ فَهُوَ فِي

نُقْصَانٍ، وَ مَنْ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ.»

کسی که دو روزش مساوی باشد، مغبون است، و کسی که دومین روزش، بدتر از روز اولش باشد ملعون است، و کسی که در خودش افزایش نبیند در نقصان است، و کسی که در نقصان است مرگ برای او بهتر از زندگی است.

36- خیر رسانی به دیگران

«إِنَّ مِنْ أَوْجَبِ حَقِّ أَخِيكَ أَنْ لَا تَكْتُمَهُ شَيْئًا يَنْفَعُهُ لِأَمْرِ دُنْيَاهُ وَ لِأَمْرِ آخِرَتِهِ.»

همانا واجبترین حق برادرت بر تو آن است که چیزی را که سبب نفع دنیا و آخرت اوست، از او پنهان و پوشیده نداری.

37- پرهیز از شوخی

«إِيَّاكَ وَ الْمَزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ.»

از شوخی [بمورد] بپرهیز، زیرا که شوخی، نور ایمان تو را می برد.

38- پند پدیدهها

«مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنَاكَ إِلَّا وَ فِيهِ مَوْعِظَةٌ.»

چیزی نیست که چشمانت آن را بنگرد، مگر آن که در آن پند و اندرز است.

39- رنج نادیده، نیکی را نمی فهمد

«مَنْ لَمْ يَجِدْ لِلْإِسَاءَةِ مَصْضًا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ لِلْإِحْسَانِ مَوْقِعٌ.»

کسی که مزه رنج و سختی را نچشیده، نیکی و احسان در نزد او جایگاهی ندارد.

40- محاسبه اعمال

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ اللَّهَ وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ.»

از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را نکند، پس اگر کار نیکی کرده است از خدا زیادی آن را بخواهد، و اگر در آن کار بدی کرده، از خدا آمرزش طلب نموده و به سوی او توبه نماید.